

تجدد ما در حکم لپه را



همکاران هستیم.

بازآموزی به سبک گلستان سعدی

آورده‌اند که در روزگاران پیشین پادشاهی بود شهرت طلب ویرا به داروئی نیاز آمد که بر قوت بیفزاید و غم از دل بزاید. غلامی نزد داروساز فرستاد تا حاجت برآورد داروساز چون فرمان پادشاه شنید گفت به قبله عالم داروئی دهم که حتی مشابه آن در طرح ژنریک هم نباشد و بجای قرص پازوما، بیزاکودیل تقدیم کرد. ملک دارو بستاند و مطابق دستور حکیم مصرف کرد. اما نه تنها مفید واقع نشد بلکه بر رنج و عقوبت وی بیفزود. شکایت به حکیم دربار برد که این مرد مرا

مقدمه:

یکی از همکاران بنام آقای دکتر کاویانی حکایتی را به روال حکایات گلستان و با قالب طنز در مورد مسأله «بازآموزی» که از کارهای مفید برای کلیه کادرهای درمانی است برایمان ارسال داشته‌اند که در این قسمت به درج آن می‌پردازیم. ضمناً همکار دیگرمان آقای دکتر حسین ولی پور شعری را پیرامون سخنان مولای متقیان علی علیه‌السلام ارسال داشته‌اند که صفحه درپچه‌ای به استعدادهای این شماره را با این دو مطلب همراه می‌کنیم و ضمن تشکر از هر دو این عزیزان، چشم براه کارهایی از این دست از دیگر

بجای شفا، غذایی داده است.

حکیم گفت قربان باید داروساز را به کلاس بازآموزی فرستیم تا به مفاهیم علم جدید آشنا شود و از غافله تمدن عقب نماند، گوئی که مدت‌هاست از کتاب و جزوه بی‌بهره است. لاجرم داروساز را به کلاس باز

آموزی فرستادند. هر روز استادی باریک اندام و ظریف سیما با چوبدستی تعلیم و فیلم و اسلاید، نگاتسکوپ و اورهد دانش روز را چنان به حلقوم تشنه شاگرد سرازیر کرد که دیری نپائید که داروساز را خود به درمان! نیاز آمد.

پلیت

تو که ناخوانده‌ای علم سماوات
صواب علم و دانش را چه دانی
اگر داری تو عقل و دانش و هوش

تو که نابرده‌ای ره در خرابات
چه زیباگفت دکتر کاوایانی
تو بازآموز باش از گوش تا گوش

* * *

پندهای علی

خواهی ای دل همیشه باشی شاد
سخنانش بگوش جان بشنو
به عمل هرکه شد مرید علی
چند بیتی که می‌کنم تحریر
بهترین سود عمر فرزند است
بهترین هدیه عفو می‌باشد
بهترین اوستاد تجربه است
بدترین دشمن بشر ترس است
نیست رازی بزرگتر از مرگ
بهترین افتخار ایمان است
صبر بالاترین شجاعت‌هاست
کار عالیترین تفرج‌هاست
بدترین آفت است نومیدی
غصه ننگ است بهر نوع بشر
آنچه که کهنه‌اش بود بهتر
آنچه طولانی‌ش بود کوتاه
آنچه که اندکش بود بسیار
بهترین ثروت اعتماد به نفس
هرکه پند علی (ع) عمل نکرد

بطلب از علی تو استمداد
تا زقید جهان شوی آزاد
هیچ شک نیست میرسد بمراد
هست گفتار آن یگانه راد
لیک فرزندان خوب و پاک نهاد
لذت آن نمی‌رود از یاد
آفرین برکمال این استاد
حاصل عمر را دهد بر باد
سر این راز را کسی نگشاد
که کند ریشه تمام فساد
سازد آن استوارتر بنیاد
زان شود هر خرابه‌ای آباد
که برآرد دمار از افراد
فاش گویم هر آنچه بادآباد
دوست عاقل است و مؤمن و راد
عمر باشد که می‌رود بر باد
خصم باشد کز اندکش فریاد
ای ولی‌پور، شکر، حق بتوداد
عاقبت در ره خطا افتاد